

The Experiences of Married Women in the City of Kerman Regarding Family Challenges and the Role of Religious Values in the Formation of Their Comprehension

Mohaddeseh Mehrabizadeh¹, Soheila Sadeghi Fasaei², Mansoureh Zarean³, Alireza Momen Arani⁴

¹ PhD., Department of Women's Studies, Faculty of Social Sciences, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (**Corresponding author**). m.mehrabizadeh@urd.ac.ir

² Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. ssadeghi@ut.ac.ir

³ Department of Social Sciences and population Studies, Women's Research Center, Alzahra University, Tehran, Iran. m.zarean@alzahra.ac.ir

⁴ PhD., Baqir al-Olum Research Institute, Qom, Iran. a.r.moamen@gmail.com

Abstract

The purpose of the present research is to elucidate the experiences of married women regarding the challenges of family life and to investigate the role of religious values in their manner of interpreting and confronting these challenges in the city of Kerman. This study was conducted with a qualitative approach and by utilizing the thematic analysis method. The data were collected through semi-structured interviews with 36 married women who had been purposively selected, and the interview process continued until the achievement of data saturation. Data analysis was performed based on the thematic analysis approach, which led to the extraction of seven overarching themes, 18 organizing themes, and 38 basic themes. The findings indicated that married women, in the context of family life, are confronted with a set of identity, economic, educational, and cultural challenges, and are engaged in an effort to establish a balance among family, personal, and social roles. In the midst of this, religious values and beliefs act as a semantic and supportive resource for many of the participants and provide an interpretative framework for understanding and managing difficult situations. Furthermore, the utilization of religious actions such as supplication (*Du'ā*), prayer, and participation in religious networks is associated with the reinforcement of the feeling of support, psychological tranquility, and perceived control in their experience. Women utilize religious resources not merely as a set of binding norms, but rather as a cultural and spiritual capital for the redefinition of their roles within the family and the management of social and cultural pressures; a process that ultimately leads to the reinforcement of their sense of agency and resilience in confronting the challenges of family life.

Keywords: Married women, Religious values, Family, Female identity, Religious support networks, City of Kerman.

Cite this article: Mehrabizadeh, M., Sadeghi Fasaei, S., Zarean, M. & Momen Arani, A.R. (2026). The Experiences of Married Women in the City of Kerman Regarding Family Challenges and the Role of Religious Values in the Formation of Their Comprehension. *Social-Cultural Studies of Hawzah*, 10(1), p. 151-176. <https://doi.org/10.22034/scs.2026.70664.1383>

Received: 2025-08-25 ; **Revised:** 2025-11-20 ; **Accepted:** 2025-12-23 ; **Published online:** 2026-03-30

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary

©2026/authors retain the copyright and full publishing rights

Article type: Research Article



<https://gnoc.bou.ac.ir/>

تجربیات زنان متأهل در شهر کرمان از چالش‌های خانوادگی و نقش ارزش‌های دینی در شکل‌گیری درک آن‌ها

محدثه مهرابی‌زاده^{۱*}، سهیلا صادقی فسایی^۲، منصوره زارعان^۳، علیرضا مومن آرانی^۴

^۱ دکتری، گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول).

mehrabizadeh@urd.ac.ir

^۲ استاد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. ssadeghi@ut.ac.ir

^۳ گروه مطالعات علوم اجتماعی و جمعیت، پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران. m.zarean@alzahra.ac.ir

^۴ دکتری، پژوهشکده باقرالعلوم(ع)، قم، ایران. a.r.moamen@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین تجربه‌های زنان متأهل از چالش‌های زندگی خانوادگی و بررسی نقش ارزش‌های دینی در نحوه تفسیر و مواجهه آنان با این چالش‌ها در شهر کرمان است. این مطالعه با رویکرد کیفی و با استفاده از روش تحلیل مضمون انجام گرفت. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۳۶ زن متأهل که به‌صورت هدفمند انتخاب شده بودند، گردآوری شده و فرایند مصاحبه‌ها تا دستیابی به اشباع داده‌ها ادامه یافت. تحلیل داده‌ها براساس رویکرد تحلیل مضمون انجام شد که به استخراج هفت مضمون فراگیر، ۱۸ مضمون سازمان‌دهنده و ۳۸ مضمون پایه انجامید. یافته‌ها نشان داد زنان متأهل در بستر زندگی خانوادگی با مجموعه‌ای از چالش‌های هویتی، اقتصادی، تربیتی و فرهنگی مواجه‌اند و در تلاش برای ایجاد تعادل میان نقش‌های خانوادگی، فردی و اجتماعی قرار دارند. در این میان، ارزش‌ها و باورهای دینی برای بسیاری از مشارکت‌کنندگان به‌عنوان منبعی معنایی و حمایتی عمل می‌کند و چارچوبی تفسیری برای فهم و مدیریت موقعیت‌های دشوار فراهم می‌آورد. همچنین بهره‌گیری از کنش‌های دینی همچون دعا، نیایش و مشارکت در شبکه‌های مذهبی با تقویت احساس حمایت، آرامش روانی و کنترل ادراک‌شده در تجربه آنان همراه است. زنان از منابع دینی نه صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از هنجارهای الزام‌آور، بلکه به‌عنوان سرمایه‌ای فرهنگی و معنوی برای بازتعریف نقش‌های خود در خانواده و مدیریت فشارهای اجتماعی و فرهنگی بهره می‌گیرند؛ فرایندی که در نهایت به تقویت احساس عاملیت و تاب‌آوری آنان در مواجهه با چالش‌های زندگی خانوادگی می‌انجامد.

واژه‌های کلیدی: زنان متأهل، ارزش‌های دینی، خانواده، هویت زنانه، شبکه‌های حمایتی مذهبی، شهر کرمان.

استاد به این مقاله: مهرابی‌زاده، محدثه؛ صادقی فسایی، سهیلا؛ زارعان، منصوره؛ مومن آرانی، علیرضا (۱۴۰۵). تجربیات زنان متأهل در شهر کرمان از چالش‌های خانوادگی و نقش ارزش‌های دینی در شکل‌گیری درک آن‌ها. *مطالعات فرهنگی/اجتماعی حوزه*، ۱۰(۱)، ص ۱۷۶-۱۵۱.

<https://doi.org/10.22034/scs.2026.70664.1383>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۸/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه نویسنده‌ان دارنده حق‌مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند. ۱۴۰۵



<https://gnoc.bou.ac.ir/>



۱. مقدمه

خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، در بستر تعامل میان ساختارهای فرهنگی، دینی و اجتماعی شکل می‌گیرد و بازتولید می‌شود. در این میان، زنان نقش محوری در تداوم کارکردهای خانواده و انتقال ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و دینی ایفا می‌کنند؛ نقشی که نه‌تنها در مدیریت روابط خانوادگی، بلکه در بازتولید معنایی و هویتی این نهاد نیز اهمیت اساسی دارد (سمانچوشار، ۱۳۹۸). با این حال، تحولات اجتماعی و فرهنگی جوامع معاصر، به‌ویژه در جوامع با زمینه‌های اسلامی، شرایطی را پدید آورده که در آن زنان در بستر زندگی خانوادگی با مجموعه‌ای از چالش‌های چندبعدی مواجه‌اند. این چالش‌ها غالباً حاصل برهم‌کنش پیچیده میان سنت‌های فرهنگی، الزامات ساختارهای اجتماعی و دگرگونی‌های ناشی از فرایندهای مدرن‌شدن است و می‌تواند به شکل‌گیری تنش‌ها و منازعاتی در حوزه نقش‌های خانوادگی، انتظارات جنسیتی و تجربه هویت فردی زنان منجر شود. چنین شرایطی پیامدهایی در سطوح مختلف زندگی فردی و خانوادگی دارد و می‌تواند بر کیفیت روابط زناشویی، سلامت روانی و الگوهای تعامل در خانواده اثرگذار باشد. در سال‌های اخیر، توجه پژوهش‌های اجتماعی به موضوع زنان و خانواده افزایش یافته و مطالعات متعددی به بررسی ابعاد مختلف این حوزه پرداخته‌اند. این روند تا حدی بازتاب‌دهنده ضرورت نظری و کاربردی فهم مسائل مرتبط با زنان در بستر خانواده است. با وجود این، بخش قابل‌توجهی از این پژوهش‌ها رویکردی تقلیل‌گرایانه داشته و غالباً مسائل زنان را در قالب چارچوب‌های از پیش تعیین‌شده و عمدتاً کمی تحلیل کرده‌اند. چنین رویکردی در بسیاری از موارد نتوانسته پیچیدگی‌های تجربه زیسته زنان را در بسترهای فرهنگی و دینی خاص به‌طور کامل بازنمایی کند. در نتیجه، میان ادبیات پژوهشی موجود و واقعیت‌های چندلایه زندگی روزمره زنان شکافی قابل توجه مشاهده می‌شود. یکی از ابعاد کمتر بررسی‌شده در این زمینه، نحوه درک و تفسیر زنان از چالش‌های خانوادگی و نقش ارزش‌های دینی در شکل‌گیری این درک است. در بسیاری از بافت‌های فرهنگی، ارزش‌ها و باورهای دینی نه‌تنها چارچوبی هنجاری برای روابط خانوادگی فراهم می‌کنند، بلکه می‌توانند به‌عنوان منابع معنایی و هویتی در مواجهه با موقعیت‌های دشوار نیز عمل کنند. از این منظر، پرسش‌هایی اساسی مطرح می‌شود: زنان چگونه چالش‌های خانوادگی خود را تجربه و تفسیر می‌کنند؟ این چالش‌ها چه نوع تنش‌ها یا منازعات هویتی را در زندگی خانوادگی آنان ایجاد می‌کند؟ ارزش‌ها و باورهای دینی چه نقشی در شکل‌دهی به شیوه مواجهه و تفسیر آنان از این تجربیات دارند؟ پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم توجه به روایت‌ها و تجربه‌های زیسته خود زنان و تحلیل آن‌ها در بستر اجتماعی و فرهنگی خاص است. در این راستا، رویکردهای تفسیری و روش‌های کیفی امکان مناسبی برای فهم عمیق‌تر این تجربیات فراهم می‌کنند؛ زیرا این رویکردها به‌جای اتکای صرف بر متغیرهای از پیش تعیین‌شده، بر معناهایی تمرکز دارند که کنشگران اجتماعی در جریان زندگی روزمره به تجربیات خود نسبت می‌دهند. غفلت از این رویکرد



می‌تواند به شکل‌گیری شکافی میان درک پژوهشگران و سیاست‌گذاران از مسائل زنان و تجربه واقعی آنان در زندگی روزمره منجر شود. از همین‌رو، برخی پژوهشگران بر ضرورت فاصله گرفتن از سلطه رویکردهای اثبات‌گرایانه و توجه بیشتر به روش‌های تفسیری در مطالعه مسائل اجتماعی تأکید کرده‌اند (عرفان‌منش و صادقی‌فسایی، ۱۳۹۲). بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و با استفاده از روش تحلیل مضمون، در پی آن است که تجربه‌های زنان متأهل در شهر کرمان از چالش‌های خانوادگی و نقش ارزش‌های دینی در شکل‌گیری درک آنان از این چالش‌ها را بررسی کند. تمرکز این مطالعه بر روایت‌ها و تفسیرهای زنان از تجربه‌های زیسته خود است تا از خلال تحلیل این روایت‌ها، الگوهای معنایی مرتبط با چالش‌های خانوادگی، منازعات هویتی و کارکردهای ارزش‌های دینی شناسایی شود. انتظار می‌رود یافته‌های این پژوهش بتواند درک دقیق‌تری از واقعیت‌های زندگی خانوادگی زنان در این بستر فرهنگی ارائه دهد و در عین حال به غنای ادبیات پژوهشی حوزه زنان و خانواده کمک کند و زمینه‌ای برای مطالعات بعدی در این حوزه فراهم سازد.

۲. پیشینه تحقیق

پژوهش درباره تجربه‌های زنان در بستر خانواده و نقش عوامل فرهنگی و دینی در شکل‌دهی به این تجربه‌ها، در سال‌های اخیر به یکی از محورهای مهم مطالعات جامعه‌شناسی خانواده و مطالعات زنان تبدیل شده است. در این حوزه، توجه به روایت‌ها و تجربه‌های زیسته زنان به‌عنوان منبعی مهم برای فهم مسائل اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای یافته است. صادقی‌فسایی و مقدم (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای با رویکرد روایت‌محور به مسئله‌شناسی زنان، نشان می‌دهند که روایت‌های زنان می‌تواند ابعاد پنهان و کمتر دیده‌شده مسائل اجتماعی و خانوادگی را آشکار سازند. از نظر آنان، درک مسائل زنان زمانی امکان‌پذیر است که تجربه‌های زیسته و تفسیرهای خود زنان از موقعیت‌های اجتماعی مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا این تجربه‌ها بازتابی از تعامل پیچیده میان ساختارهای فرهنگی، هنجارهای اجتماعی و شرایط زندگی روزمره زنان است. در امتداد این رویکرد، برخی پژوهش‌ها به بررسی تحولات ساختاری خانواده و پیامدهای آن برای نقش‌ها و هویت‌های جنسیتی پرداخته‌اند. عرفان‌منش و صادقی‌فسایی (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای درباره تأثیرات مدرنیته بر خانواده ایرانی، بر ضرورت بازاندیشی در الگوهای خانواده و تدوین چارچوبی متناسب با زمینه‌های فرهنگی و دینی جامعه ایران تأکید می‌کنند. به اعتقاد آنان، فرایندهای مدرن شدن موجب دگرگونی در انتظارات نقش‌های خانوادگی و روابط جنسیتی شده و این امر می‌تواند به شکل‌گیری تنش‌ها و چالش‌های جدیدی در تجربه زیسته زنان در محیط خانواده منجر شود. از این منظر، بررسی نحوه مواجهه زنان با این تحولات و چگونگی تفسیر آنان از موقعیت‌های خانوادگی اهمیت نظری و تجربی قابل توجهی دارد. در بخش دیگری از ادبیات پژوهش، مطالعاتی به بررسی جایگاه و شخصیت زن در چارچوب اندیشه اسلامی و مقایسه آن با رویکردهای رایج در اندیشه غربی پرداخته‌اند. در این زمینه، آثار زیبایی‌نژاد



و سبحانی (۱۳۸۸)، زیبایی‌نژاد (۱۳۹۱)، چراغی کوتیانی (۱۳۸۹) و بستان (۱۳۹۶) ازجمله پژوهش‌هایی هستند که با رویکردی نظری و تحلیلی به بررسی مبانی فلسفی و اجتماعی جایگاه زن در خانواده و جامعه پرداخته‌اند. این مطالعات تلاش کرده‌اند با تبیین مبانی انسان‌شناختی و ارزشی در اندیشه اسلامی، به تحلیل نقش زنان در ساختار خانواده و کارکردهای اخلاقی و تربیتی آن بپردازند. نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری از رویکردهای مبتنی بر اندیشه اسلامی، نقش زنان در خانواده نه تنها در سطح کارکردهای زیستی یا عاطفی محدود نمی‌شود، بلکه با ابعاد هویتی، تربیتی و اخلاقی پیوندی عمیق دارد. در همین چارچوب، موضوع نقش زنان در استحکام خانواده نیز در مطالعات اجتماعی و دینی مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش‌ها عموماً بر این نکته تأکید دارند که زنان در مقام همسر و مادر، نقشی اساسی در حفظ انسجام خانواده و انتقال ارزش‌های اخلاقی و دینی ایفا می‌کنند. برای نمونه، سلیماتو و بهادر (۱۳۹۹) در پژوهشی درباره نقش زن در استحکام خانواده اسلامی، نشان می‌دهند که زنان می‌توانند به‌عنوان عامل تنظیم‌کننده روابط خانوادگی و هدایت‌کننده سبک زندگی خانوادگی عمل کنند. از نظر آنان، این نقش در شکل‌دهی به نگرش‌ها، الگوهای رفتاری و فضای اخلاقی خانواده تأثیر قابل توجهی دارد و می‌تواند در تقویت یا تضعیف بنیان‌های خانواده مؤثر باشد. در کنار این مطالعات نظری، برخی پژوهش‌ها به‌طور مستقیم به نقش ارزش‌های دینی در مواجهه زنان با چالش‌های خانوادگی پرداخته‌اند. پرچم و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای نشان دادند که زنان مسلمان با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی توانسته‌اند در مواجهه با برخی تنش‌ها و دشواری‌های خانوادگی، شیوه‌هایی برای حفظ و تقویت روابط خانوادگی پیدا کنند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که باورها و ارزش‌های دینی می‌توانند به‌عنوان منبعی معنایی و روانی عمل کرده و احساس توانمندی، امید و تاب‌آوری را در زنان تقویت کنند. از سوی دیگر، برخی مطالعات به بررسی ارتباط میان ارزش‌های فرهنگی و ساختار خانواده پرداخته‌اند. برای مثال، شفيعی (۱۳۹۵) در پژوهشی با روش پیمایشی، رابطه ارزش‌های فرهنگی مرتبط با ازدواج و ساختار خانواده متعادل را بررسی کرده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی مانند برابرنگری، همگرایی و گرایش‌های جمع‌گرایانه می‌توانند در شکل‌گیری الگوهای تعاملی خانواده و تحقق انتظارات زنان از روابط زناشویی نقش معناداری داشته باشند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی می‌توانند در نحوه تجربه زنان از زندگی خانوادگی و ارزیابی آنان از کیفیت روابط زناشویی تأثیرگذار باشند. در سال‌های اخیر، برخی مطالعات نیز به‌طور خاص به بررسی کارکردهای اجتماعی و هویتی ارزش‌های دینی در زندگی زنان متأهل پرداخته‌اند. برای نمونه، کاردوانی و نفیسی‌راد (۱۴۰۳) در یک مطالعه مروری نشان دادند که در بسیاری از جوامع اسلامی، آموزه‌های دینی می‌توانند به زنان در بازتعریف نقش‌های اجتماعی و خانوادگی کمک کنند. براساس نتایج این پژوهش، ارزش‌های دینی در برخی موارد به‌عنوان چارچوبی معنایی برای تفسیر موقعیت‌های دشوار و یافتن



راهبردهای سازگاران در روابط خانوادگی عمل می‌کنند. در سطح بین‌المللی نیز مطالعات متعددی به بررسی رابطه میان دین، هویت و تجربه‌های خانوادگی زنان پرداخته‌اند. برای مثال، حال (۲۰۲۲) در پژوهشی درباره زنان مسلمان در ایالات متحده نشان می‌دهد که آموزه‌های اسلامی می‌توانند به‌عنوان منبعی هویتی و معنوی در مواجهه با چالش‌های خانوادگی و اجتماعی عمل کنند. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که زنان در فرآیند تعامل با محیط اجتماعی و فرهنگی، از منابع دینی برای بازتعریف هویت و تقویت توانمندی‌های فردی و خانوادگی خود بهره می‌برند. همچنین، نتایج برخی مطالعات موردی در جوامع اسلامی نشان می‌دهد که زنان در موقعیت‌های دشوار خانوادگی به‌طور فعال از منابع دینی برای مدیریت شرایط استفاده می‌کنند. به‌عنوان نمونه، زامان (۲۰۲۰)، در مطالعه‌ای درباره زنان متأهل در پاکستان نشان می‌دهد که چگونه اصول و آموزه‌های اسلامی می‌توانند به افزایش تاب‌آوری زنان در مواجهه با مشکلات خانوادگی، ازجمله فشارهای اقتصادی و تعارضات خانوادگی کمک کنند. این مطالعه نشان می‌دهد که دین برای بسیاری از زنان نه تنها یک نظام اعتقادی، بلکه منبعی برای معنابخشی به تجربه‌های زندگی و یافتن راهبردهای سازگاری است. با وجود گسترش این مطالعات، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های موجود یا بر تحلیل‌های نظری تمرکز داشته‌اند یا با استفاده از روش‌های کمی به بررسی برخی متغیرهای مرتبط با خانواده و زنان پرداخته‌اند. در نتیجه، هنوز شناخت عمیق و زمینه‌مند از تجربه‌های زیسته زنان در بسترهای فرهنگی خاص، به‌ویژه در سطح محلی، محدود است. مطالعه حاضر در این چارچوب تلاش می‌کند با رویکردی کیفی و از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و تحلیل مضمون، تجربه‌های زنان متأهل در شهر کرمان از چالش‌های خانوادگی و نقش ارزش‌های دینی در شکل‌گیری درک آنان از این چالش‌ها را بررسی کند. تمرکز این پژوهش بر فهم روایت‌های زنان و تحلیل الگوهای معنایی نهفته در این روایت‌ها است، تا از این طریق، ابعاد مختلف منازعات هویتی، تعاملات زناشویی و تأثیر عوامل فرهنگی، اقتصادی و دینی در تجربه زندگی خانوادگی زنان روشن‌تر شود. این رویکرد می‌تواند به غنای ادبیات موجود در حوزه جامعه‌شناسی خانواده و مطالعات زنان کمک کرده و درک دقیق‌تری از تجربه‌های زنان در یک بستر فرهنگی مشخص فراهم آورد.

۳. چارچوب مفهومی

پژوهش حاضر برای تبیین تجربه‌های زنان متأهل از چالش‌های خانوادگی و فهم نقش ارزش‌های دینی در شکل‌گیری درک آنان از این چالش‌ها، از مجموعه‌ای از چارچوب‌های نظری در حوزه جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی دین و مطالعات جنسیت بهره می‌گیرد. این چارچوب مفهومی با تلفیق چند رویکرد نظری شکل گرفته است تا بتواند ابعاد ساختاری، فرهنگی، هویتی و تعاملی تجربه زنان را در بستر زندگی خانوادگی توضیح دهد. در این میان، نظریه‌های قدرت و جنسیت، سرمایه اجتماعی، هویت، مدرنیته متأخر، حمایت اجتماعی و تقسیم کار جنسیتی به‌عنوان مبانی تحلیلی اصلی



مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در سطح نخست تحلیل، نظریه قدرت و جنسیت به فهم سازوکارهای نابرابری در روابط خانوادگی کمک می‌کند. در این زمینه، رویکرد تحلیلی فوکو درباره قدرت نشان می‌دهد که قدرت صرفاً در قالب ساختارهای رسمی یا روابط آشکار سلطه عمل نمی‌کند، بلکه در شبکه‌ای از گفتمان‌ها، هنجارها و رویه‌های اجتماعی بازتولید می‌شود و از طریق آن‌ها بر کنش‌ها و هویت‌های فردی تأثیر می‌گذارد. از این منظر، روابط جنسیتی در خانواده نیز در چارچوب همین سازوکارهای قدرت شکل می‌گیرد و بازتولید می‌شود. در بسیاری از بافت‌های اجتماعی، از جمله جوامعی با زمینه‌های فرهنگی و دینی قوی، الگوهای سنتی اقتدار خانوادگی ممکن است به توزیع نابرابر قدرت در روابط زناشویی منجر شود. چنین ساختاری می‌تواند بر میزان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، استقلال فردی و نحوه مواجهه آنان با چالش‌های زندگی مشترک تأثیرگذار باشد. در این چارچوب، تحلیل ساختارهای قدرت در روابط جنسیتی به درک بهتر تنش‌ها و تعارضاتی کمک می‌کند که ممکن است در زندگی خانوادگی زنان شکل گیرد (Connell, 2005). در سطح دوم، نظریه سرمایه اجتماعی و فرهنگی بوردیو چارچوبی مفهومی برای تحلیل نقش منابع اجتماعی در تجربه‌های زنان فراهم می‌کند. بوردیو سرمایه اجتماعی را به عنوان مجموعه‌ای از منابع بالقوه یا بالفعل تعریف می‌کند که از طریق عضویت در شبکه‌های اجتماعی و روابط پایدار به دست می‌آیند (Bourdieu, 1986). در زمینه زندگی خانوادگی، این شبکه‌ها می‌توانند شامل روابط خویشاوندی، دوستی، همسایگی و نیز پیوندهای مبتنی بر تعلقات فرهنگی و دینی باشند. دسترسی به چنین شبکه‌هایی می‌تواند برای زنان به عنوان منبعی برای دریافت حمایت عاطفی، اطلاعاتی و اجتماعی عمل کند و در مدیریت چالش‌های خانوادگی نقش مهمی داشته باشد. در عین حال، ساختارهای فرهنگی و هنجاری ممکن است دامنه و کیفیت این شبکه‌ها را نیز شکل دهند؛ به گونه‌ای که انتظارات فرهنگی و دینی در برخی موارد می‌تواند فرصت‌های دسترسی زنان به منابع اجتماعی را محدود یا بازتعریف نماید. از این منظر، سرمایه اجتماعی و فرهنگی یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری تجربه زنان از روابط خانوادگی و نحوه مواجهه آنان با دشواری‌های زندگی مشترک به‌شمار می‌آید. در سطح سوم تحلیل، نظریه هویت اریکسون چارچوبی برای فهم فرایند شکل‌گیری و تحول هویت فردی در بستر اجتماعی و فرهنگی فراهم می‌کند. اریکسون هویت را حاصل تعامل مستمر میان فرد و محیط اجتماعی می‌داند و معتقد است که افراد در فرایند زندگی با موقعیت‌هایی مواجه می‌شوند که می‌تواند به تعارض‌ها و بازتعریف‌های هویتی منجر شود (Erikson, 1968). در بستر خانواده، زنان ممکن است میان انتظارات هنجاری مرتبط با نقش‌های سنتی و خواسته‌ها و تمایلات فردی خود با نوعی تنش یا دوگانگی مواجه شوند. این وضعیت می‌تواند به شکل‌گیری منازعات هویتی منجر شود که در تجربه روزمره زنان از زندگی خانوادگی بازتاب می‌یابد. در چنین شرایطی، نحوه تفسیر زنان از نقش‌های خانوادگی، انتظارات اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی و دینی در شکل‌دهی به احساس رضایت، تعارض یا



سازگاری آنان اهمیت می‌یابد. در پیوند با این بحث، تحلیل گیدنز از هویت در شرایط مدرنیته متأخر نیز چارچوبی مهم برای فهم نقش نظام‌های معنایی در تجربه‌های فردی فراهم می‌کند. گیدنز (۱۹۹۱) بر این نکته تأکید می‌کند که در جهان مدرن، افراد برای حفظ انسجام هویتی خود نیازمند نظام‌هایی از معنا هستند که به آن‌ها امکان دهد تجربه‌های زندگی را تفسیر و سازمان‌دهی کنند. در این چارچوب، دین می‌تواند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع معنابخش عمل کند. ارزش‌ها و باورهای دینی با فراهم کردن چارچوب‌های تفسیری برای فهم رویدادهای زندگی، به افراد کمک می‌کنند تا در مواجهه با موقعیت‌های دشوار احساس معنا، ثبات و امنیت وجودی بیشتری داشته باشند. در زندگی خانوادگی نیز دین می‌تواند از طریق ارائه الگوهای اخلاقی، تقویت امید و فعال‌سازی شیوه‌هایی مانند دعا، نیایش و مشارکت در مناسک مذهبی، به افزایش تاب‌آوری و انسجام هویتی زنان کمک کند. در تکمیل این رویکرد، نظریه حمایت اجتماعی نیز بر نقش شبکه‌های حمایتی در بهبود سلامت روانی و سازگاری فردی تأکید دارد. براساس این دیدگاه، برخورداری از حمایت عاطفی، اطلاعاتی و ابزاری از سوی خانواده، دوستان و شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به کاهش فشارهای روانی و افزایش توانایی افراد در مدیریت موقعیت‌های دشوار کمک کند (Krause, 2003). در بسیاری از جوامع، شبکه‌های دینی و مذهبی نیز بخشی از این ساختار حمایتی را تشکیل می‌دهند و از طریق ایجاد حس تعلق، همبستگی اجتماعی و معنابخشی به تجربه‌های زندگی، به تقویت ظرفیت سازگاری افراد کمک می‌کنند. برای زنان متأهل، چنین شبکه‌هایی می‌تواند نقش مهمی در کاهش احساس انزوا، تبادل تجربه‌ها و یافتن راهبردهای مقابله‌ای در مواجهه با چالش‌های خانوادگی داشته باشد. براساس تلفیق این چارچوب‌های نظری، می‌توان تجربه زنان متأهل از چالش‌های خانوادگی را حاصل تعامل چند سطح تحلیلی دانست: ساختارهای قدرت در روابط جنسیتی، دسترسی به منابع اجتماعی و فرهنگی، فرایندهای شکل‌گیری هویت فردی، نظام‌های معنابخش دینی و شبکه‌های حمایتی اجتماعی. این مجموعه عوامل در تعامل با یکدیگر، نحوه ادراک، تفسیر و مواجهه زنان با چالش‌های خانوادگی را شکل می‌دهند. در نتیجه، تحلیل روایت‌های زنان در چارچوب این منظومه مفهومی می‌تواند به درک عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری تجربه‌های آنان از زندگی خانوادگی و نقش ارزش‌های دینی در این فرایند منجر شود.

۴. روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و با هدف فهم عمیق تجربه‌های زنان متأهل از چالش‌های خانوادگی و نحوه نقش‌آفرینی ارزش‌های دینی در تفسیر و مواجهه آنان با این چالش‌ها انجام شده است. با توجه به ماهیت تفسیری مسئله پژوهش و تأکید آن بر ادراکات، معانی و تجربه‌های زیسته کنشگران اجتماعی، از راهبرد تحلیل مضمون به‌عنوان چارچوب تحلیلی استفاده شد. تحلیل مضمون، روشی نظام‌مند برای شناسایی، سازمان‌دهی و تفسیر الگوهای معنایی در داده‌های کیفی است و امکان می‌دهد مضامین



پنهان و آشکار در روایت‌های مشارکت‌کنندگان به صورت ساختارمند استخراج و تبیین شود (Braun & Clarke, 2006). جامعه هدف پژوهش شامل زنان متأهل ساکن شهر کرمان در بازه سنی ۱۸ تا ۴۰ سال بود که حداقل چهار سال از آغاز زندگی مشترک آنان گذشته باشد. تعیین این معیارها با هدف اطمینان از آن صورت گرفت که مشارکت‌کنندگان تجربه‌ای نسبتاً پایدار و قابل تأمل از زندگی زناشویی و تعاملات خانوادگی داشته باشند. گذشت حداقل چند سال از ازدواج امکان شکل‌گیری و تجربه طیفی از چالش‌های خانوادگی، سازوکارهای سازگاری و نیز مواجهه عملی با ارزش‌ها و هنجارهای دینی در زندگی روزمره را فراهم می‌کند. در این پژوهش از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. این شیوه نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی به منظور انتخاب مشارکت‌کنندگانی به کار می‌رود که به دلیل تجربه‌ها، دانش یا موقعیت اجتماعی خود قادر به ارائه اطلاعات غنی و مرتبط با موضوع پژوهش هستند (Palinkas & et al., 2015). معیار اصلی انتخاب مشارکت‌کنندگان، برخورداری از تجربه زیسته در زندگی زناشویی و آمادگی برای بیان روایت‌های شخصی از چالش‌های خانوادگی و نحوه مواجهه با آن‌ها بود. حجم نمونه در این پژوهش ۳۶ نفر از زنان متأهل بودند. فرایند نمونه‌گیری و گردآوری داده‌ها تا زمانی ادامه یافت که اشباع نظری داده‌ها حاصل شد؛ به این معنا که با انجام مصاحبه‌های جدید، مضمون یا الگوی مفهومی تازه‌ای به داده‌های موجود افزوده نمی‌شد و تکرار مفاهیم و الگوهای پیشین مشاهده می‌گردید (Lincoln & Guba, 1985). داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد. در این روش، پرسش‌های راهنما به عنوان چارچوب اولیه مصاحبه مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما مسیر گفت‌وگو می‌تواند براساس روایت‌ها و تجربه‌های مشارکت‌کنندگان توسعه یابد. مصاحبه‌ها به صورت فردی انجام شد و تلاش گردید که فضایی امن و غیرقضاوت‌گرانه برای بیان آزادانه تجربه‌ها فراهم شود. پرسش‌های راهنمای مصاحبه به گونه‌ای طراحی شدند که امکان دستیابی به روایت‌های تفصیلی از تجربه‌های زنان در مواجهه با چالش‌های خانوادگی و نیز نحوه تفسیر و به کارگیری ارزش‌های دینی در این فرایند را فراهم کنند. پرسش‌های اصلی مصاحبه عبارت بودند از:

- (۱) لطفاً تجربه‌های خود را از چالش‌ها یا موقعیت‌های دشوار در زندگی خانوادگی شرح دهید و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن‌ها را بیان کنید.
- (۲) تجربه‌های خود را از نحوه مواجهه با این موقعیت‌ها توضیح دهید و بیان کنید که این تجربه‌ها چگونه بر رابطه شما با همسران تأثیر گذاشته است.
- (۳) در صورتی که ارزش‌ها، باورها یا مناسک دینی در این فرایند نقش داشته‌اند، توضیح دهید که این عناصر چگونه بر شیوه مواجهه شما با چالش‌های خانوادگی تأثیر گذاشته‌اند.
- (۴) با توجه به تجربه‌های خود، چشم‌انداز شما نسبت به آینده زندگی خانوادگی چیست و چه اقداماتی را برای تحقق این چشم‌انداز در نظر دارید؟



داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از رویکرد تحلیل مضمون تحلیل شدند. تحلیل مضمون فرایندی نظام‌مند برای شناسایی، تحلیل و گزارش الگوهای معنایی در داده‌های کیفی است و به پژوهشگر امکان می‌دهد که ساختارهای مفهومی و معنایی موجود در روایت‌های مشارکت‌کنندگان را آشکار سازد (Braun & Clarke, 2006).

فرایند تحلیل داده‌ها با مطالعه مکرر متن مصاحبه‌ها و آشنایی عمیق با داده‌ها آغاز شد. در مرحله بعد، واحدهای معنایی مهم در متن شناسایی و کدگذاری اولیه صورت گرفت. سپس کدهای مشابه یا مرتبط در قالب مقوله‌های مفهومی سازمان‌دهی شدند و در نهایت، از طریق مقایسه مستمر داده‌ها و بازنگری در ساختار مفهومی، مضامین اصلی استخراج و سامان‌دهی شدند. این فرایند تحلیلی به پژوهشگر امکان داد تا الگوهای مشترک در تجربه‌های زنان و نحوه تفسیر آنان از چالش‌های خانوادگی و نقش ارزش‌های دینی را شناسایی و تبیین کند. برای افزایش اعتبار و اعتمادپذیری یافته‌های پژوهش، از راهبردهای پیشنهادی لینکلن و گوبا استفاده شد (Lincoln & Guba, 1985).

در این راستا، چندین اقدام روش‌شناختی به‌کار گرفته شد. نخست، بازبینی مشارکت‌کنندگان (توافق اعضا) به‌کار رفت؛ بدین معنا که بخشی از تفسیرها و مضامین استخراج‌شده با برخی مشارکت‌کنندگان در میان گذاشته شد تا از همخوانی آن‌ها با تجربه‌های واقعی آنان اطمینان حاصل شود. دوم، برای افزایش پایایی یا ثبات تحلیلی، فرایند کدگذاری و استخراج مضامین به‌طور مکرر مورد بازبینی قرار گرفت. سوم، به‌منظور تقویت تأییدپذیری، نتایج و مراحل تحلیل داده‌ها با برخی همکاران و صاحب‌نظران حوزه روش‌شناسی کیفی به اشتراک گذاشته شد تا از طریق فرایند بازبینی همتایان، انسجام و اعتبار تفسیرها مورد ارزیابی قرار گیرد. به‌کارگیری این راهبردها موجب شد تا فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها با دقت و شفافیت بیشتری انجام گیرد و یافته‌های پژوهش از منظر روش‌شناختی از سطح مناسبی از اعتمادپذیری برخوردار باشند.

۵. یافته‌ها

تحلیل داده‌ها به شناسایی هفت مضمون فراگیر، ۱۸ مضمون سازمان‌دهنده و ۳۸ مضمون پایه انجامید. مضامین فراگیر استخراج‌شده شامل منازعات هویتی در زندگی خانوادگی، پویایی‌های قدرت و آسیب‌پذیری در روابط زناشویی، دین به‌عنوان منبع معنا و سپر حمایتی، و آرزوها و چشم‌اندازهای آینده است که هر یک ابعاد مختلف تجربه زیسته زنان متأهل در مواجهه با چالش‌های خانوادگی را بازنمایی می‌کنند.

۵-۱. یافته‌های توصیفی^۱

جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

کد	سن	تحصیلات	درآمد زن (تومان) ^۲	شغل	نحوه آشنایی	مدت زمان زندگی مشترک (سال)
۱	۲۸	کارشناسی	فاقد درآمد مستقل	خانه‌دار	سنتی	۸
۲	۳۴	کارشناسی	۲ مهریه	خانه‌دار	سنتی	۱۰
۳	۲۵	کارشناسی	۲	مدرس زبان	دانشگاه	۲
۴	۳۴	کارشناسی	۴	دفتردار ورزشگاه	سنتی	۱۲
۵	۲۷	دیپلم	فاقد	خانه‌دار	سنتی	۱۰
۶	۳۷	ارشد	۱۴	معلم	سنتی	۱۷
۷	۳۸	دکتری	۲۰	پژوهشگر	معرفی دوستان	۲۰
۸	۲۵	کارشناسی	فاقد	خانه‌دار	آشنایی دانشگاه	۵
۹	۳۳	کارشناسی	مهریه	خانه‌دار	سنتی	۱۰
۱۰	۴۰	کارشناسی	۱۰	دفتردار	سنتی	۲۲
۱۱	۲۴	کارشناسی	-	خانه‌دار	دوستی	۴
۱۲	۳۰	کارشناسی ارشد	۳ کرایه خانه ارث	خانه‌دار	از طریق معرفی دوستان	۵
۱۳	۴۲	کارشناسی ارشد	-	خانه‌دار	سنتی	۲۴
۱۴	۳۴	کارشناسی ارشد	۱۰	معلم	از طریق معرفی آشنایان	۷
۱۵	۳۶	کارشناسی ارشد	۱۱	معلم	همان	۱۳
۱۶	۲۷	فوق دیپلم	فاقد	خانه‌دار	از طریق معرفی دوستان	۱۸
۱۷	۳۵	دیپلم	۵	پتهدوز	مدرن	۴
۱۸	۳۳	دیپلم	۸	مغازه‌دار	سنتی	۵
۱۹	۲۸	کارشناسی	فاقد	خانه‌دار	سنتی	۵

۱. برای حفظ حریم خصوصی و احترام به مشارکت‌کنندگان، از کدهای شناسایی برای ارجاع به هر یک از آن‌ها استفاده شده است. این کدها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که امکان شناسایی فردی را از بین ببرند و در عین حال، اطلاعات لازم برای تحلیل‌های بعدی را فراهم سازند.

۲. ارقام مربوط به درآمد ماهیانه مشارکت‌کنندگان براساس زمان انجام مصاحبه‌ها در سال‌های ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۴ ثبت شده است. با توجه به نوسانات اقتصادی و تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها در این دوره، این مقادیر صرفاً بازتاب‌دهنده وضعیت اقتصادی مشارکت‌کنندگان در زمان گردآوری داده‌ها بوده و ممکن است با سطح درآمدهای متداول در زمان مطالعه خواننده تفاوت داشته باشد.

کد	سن	تحصیلات	درآمد زن (تومان) ^۲	شغل	نحوه آشنایی	مدت زمان زندگی مشترک (سال)
۲۰	۴۸	دیپلم	۸	خانه‌دار	سنتی	۹
۲۱	۳۶	دیپلم	۱۰	فروش لباس در منزل	دوستی	۹
۲۲	۳۹	کارشناسی ارشد	فاقد	خانه‌دار	سنتی	۳۵
۲۳	۳۵	کارشناسی	۵	ادمین کانال	سنتی	۸
۲۴	۲۹	کارشناسی	فاقد	خانه‌دار	دوستی	۵
۲۵	۳۳	ارشد	۱۵	کارمند	دوستی	۱۷
۲۶	۴۵	دکتری	۱۵	کارمند	سنتی	۲۵
۲۷	۳۸	کارشناسی	۸	مشاغل خانگی	سنتی	۱۵
۲۸	۳۴	کارشناسی	فاقد	-	سنتی	۱۵
۲۹	۲۳	دانشجوی کارشناسی	فاقد	-	دوستی	۱۰
۳۰	۳۹	فوق دیپلم	۴	سبزی خشک کردن	سنتی	۸
۳۱	۴۲	کارشناسی ارشد	۱۰	معلم	دوستی	۱۱
۳۲	۲۹	ارشد	۵	پول توجیبی پدر	سنتی	۴
۳۳	۳۳	کارشناسی	-	کمک خانواده	دوستی	۴
۳۴	۲۸	فوق دیپلم	۸	مغازه	معرفی خانواده	۸
۳۵	۳۹	کارشناسی	حدوداً ۸-۹	خیاطی	سنتی	۱۰
۳۶	۴۲	دیپلم	گاهی اوقات ۴	کارهای موقت	سنتی	۲۰

۵-۲. یافته‌های تفسیری

جدول ۲- ساختار سه سطحی مضامین منازعات هویتی در زندگی خانوادگی

مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضمون پایه
منازعات هویتی در زندگی خانوادگی	تعارضات زناشویی و ارتباطی	ناهماهنگی در نقش‌ها و انتظارات جنسیتی
	چالش‌های اقتصادی و معیشتی	بیکاری و عدم ثبات شغلی
	چالش‌های تربیتی و اجتماعی	فشارهای اجتماعی بر تربیت فرزندان
	تضاد بین ارزش‌های سنتی و مدرن	تأثیر جامعه بر هویت و نقش‌های خانوادگی
	تعارضات زناشویی و ارتباطی	نارضایتی عاطفی و ارتباطی
	چالش‌های اقتصادی و معیشتی	فشارهای مالی و اقتصادی بر خانواده
	چالش‌های تربیتی و اجتماعی	تأثیر اختلافات فرهنگی و مذهبی در روابط
	تضاد بین ارزش‌های سنتی و مدرن	فشارهای اجتماعی ناشی از انتظارات فرهنگی
	تأثیر جامعه بر هویت و نقش‌های خانوادگی	تأثیر جامعه بر هویت و نقش‌های خانوادگی
	تأثیر جامعه بر هویت و نقش‌های خانوادگی	تأثیر جامعه بر هویت و نقش‌های خانوادگی



۵-۲-۱. منازعات هویتی در زندگی خانوادگی

مضمون فراگیر منازعات هویتی در زندگی خانوادگی به تعارضات ناشی از تفاوت‌های هویتی، فرهنگی و ارزشی بین اعضای خانواده اشاره دارد. این مقوله شامل مقولات سازمان‌دهنده، تعارضات زناشویی و ارتباطی، چالش‌های اقتصادی و معیشتی، چالش‌های تربیتی و اجتماعی، و چالش‌های فرهنگی و هویتی است. هر یک از این موارد می‌تواند به تنهایی یا در ترکیب با دیگر عوامل، باعث ایجاد تنش و اختلال در روابط خانوادگی شود.

۵-۲-۱-۱. تعارضات زناشویی و ارتباطی

تعارضات زناشویی و ارتباطی، به عنوان یکی از ابعاد اصلی منازعات هویتی، ناشی از تفاوت‌های فردی، انتظارات غیر واقعی و فشارهای اجتماعی و اقتصادی است. به عنوان مثال، یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «گاهی احساس می‌کنم به عنوان مرد باید یک سری چیزها برایش روشن تر باشه. لازم نباشه من دائم به او در موردش تذکر بدم. دوست دارم بهش تکیه بدم، اما می‌بینم نمی‌تونم بهش تکیه بدم، همه چیز روی دوش منه و عملاً اون زن منه» (کد ۵). این نقل قول نشان‌دهنده ناهماهنگی در انتظارات از نقش‌های جنسیتی بوده که به فشارهای اجتماعی و فرهنگی مرتبط است. در یک ساختار اجتماعی مبتنی بر هنجارهای سنتی، این تعارضات می‌توانند به چالش‌های جدی در پذیرش نقش‌های جدید و سازگاری با تغییرات اجتماعی منجر شوند و کیفیت روابط خانوادگی را تحت تأثیر قرار دهند (قاسم‌پور، ۱۳۹۷). از منظر نظریه ساخت‌یابی و بازتفسیر آن در آثار سویل، تعارضات مزبور صرفاً حاصل تقابل ساده میان ساختار و عاملیت نیست، بلکه در بستر برهم‌کنش میان طرح‌واره‌های فرهنگی مسلط درباره نقش‌های جنسیتی و توزیع نابرابر منابع در روابط خانوادگی شکل می‌گیرد. در این چارچوب، ساختارهای اجتماعی از طریق مجموعه‌ای از معانی هنجاری و منابع مادی و نمادین، انتظارات خاصی را درباره مسئولیت‌های زن و مرد در زندگی زناشویی تثبیت می‌کنند (Sewell, 1992). هنگامی که تجربه زیسته زنان با این انتظارات نهادمند همخوانی نداشته باشد، برای مثال زمانی که بار تصمیم‌گیری، مدیریت عاطفی یا مسئولیت‌های عملی خانواده به طور نامتوازن بر دوش آنان قرار می‌گیرد، نوعی تنش هویتی در تعریف و اجرای نقش‌های زناشویی پدید می‌آید. در چنین شرایطی، کنشگران نه صرفاً منفعل در برابر ساختار، بلکه در چارچوب محدودیت‌ها و امکانات ساختاری تلاش می‌کنند نقش‌های خود را بازتعریف یا باز مذاکره کنند؛ فرایندی که می‌تواند به بروز تعارضات زناشویی و بازتنظیم الگوهای تعامل در خانواده بینجامد.

۵-۲-۱-۲. چالش‌های اقتصادی و معیشتی

فشارهای مالی و اقتصادی بر خانواده‌ها، به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند بیکاری، عدم ثبات شغلی و مدیریت منابع مالی، تأثیرات عمیق و پیچیده‌ای دارند. به عنوان مثال، یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «من همیشه به دنبال پیشرفت و یادگیری هستم، یک کاری که ازش بشه پول درآورد، اما شوهرم



هیچ علاقه‌ای به تغییر یا بهبود خودش ندارد، می‌گه با همین آب باریکه باید زندگی کنیم» (کد ۱۷). این روایت بیانگر نوعی ناهماهنگی در افق‌های انتظاری و جهت‌گیری‌های کنشی زوجین در قبال بهبود وضعیت اقتصادی خانواده است؛ ناهماهنگی که می‌تواند به احساس ناکامی، فشار روانی و تنش‌های هویتی در زندگی زناشویی منجر شود. در چنین شرایطی، دسترسی محدود به شبکه‌های حمایتی و منابع مبتنی بر اعتماد اجتماعی نیز می‌تواند ظرفیت خانواده‌ها برای مواجهه با فشارهای اقتصادی را کاهش دهد. از منظر نظریه سرمایه اجتماعی، شبکه‌های ارتباطی مبتنی بر اعتماد و همکاری می‌توانند به‌عنوان منبعی برای دسترسی به حمایت، اطلاعات و فرصت‌های اقتصادی عمل کنند؛ از این‌رو ضعف یا محدود بودن این شبکه‌ها ممکن است توان خانواده‌ها را در مدیریت و تعدیل پیامدهای فشارهای اقتصادی کاهش دهد (Putnam, 2000).

۳-۱-۲-۵. چالش‌های تربیتی و اجتماعی

چالش‌های تربیتی و اجتماعی در خانواده‌ها، به‌ویژه در زمینه اختلافات در شیوه‌های تربیتی والدین، می‌تواند تأثیرات عمیق و پایداری بر روی فرزندان و کیفیت روابط زناشویی داشته باشد. به‌عنوان مثال، یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «من و شوهرم در مورد تربیت بچه‌ها خیلی با هم اختلاف داریم. من می‌خوام با محبت و درک با بچه‌ها رفتار کنم، ولی او بیشتر سخت‌گیری می‌کنه و می‌گه که باید قوانین رو رعایت کنن» (کد ۲۱). این روایت نشان‌دهنده تعارض در الگوهای هنجاری تربیت فرزند است؛ تعارضی که می‌تواند به شکل‌گیری تنش‌های عاطفی و چالش در هماهنگی والدینی بینجامد؛ زیرا هر یک از والدین در تلاش‌اند مجموعه‌ای از ارزش‌ها و الگوهای رفتاری خاص را در فرایند جامعه‌پذیری به فرزندان منتقل کنند. در چارچوب نظریه نظم جنسیتی، الگوهای متفاوت در شیوه‌های تربیتی را می‌توان در پیوند با الگوهای نهادمند قدرت و انتظارات جنسیتی در خانواده تحلیل کرد؛ به این معنا که تقسیم‌بندی‌های هنجاری درباره اقتدار، مراقبت و انضباط، اغلب به‌طور متفاوتی میان زنان و مردان توزیع می‌شود و این امر می‌تواند بر نحوه مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌های تربیتی و تنظیم روابط خانوادگی اثر بگذارد (Connell, 1987). در چنین بستری، نابرابری‌های نمادین و ساختاری در دسترسی به منابع قدرت درون خانواده ممکن است زمینه‌ساز بروز یا تشدید تعارضات زناشویی در حوزه تصمیم‌گیری‌های مرتبط با فرزندپروری شود.

۴-۱-۲-۵. چالش‌های فرهنگی و هویتی

چالش‌های فرهنگی و هویتی به مجموعه مسائلی اشاره دارند که افراد و خانواده‌ها در مواجهه با تغییرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با آن روبه‌رو می‌شوند. به‌عنوان مثال، یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «همه از من می‌پرسن چرا بچه‌هام رو به شیوه‌ای که خودم دوست دارم بزرگ می‌کنم. آدم دائم زیر ذره‌بین هست» (کد ۱). این روایت بیانگر تجربه نوعی نظارت و داوری اجتماعی نسبت به شیوه‌های



فرزندپروری است؛ نظارتی که از طریق هنجارهای فرهنگی مسلط و انتظارات جمعی درباره «الگوی مناسب مادری و تربیت فرزند» اعمال می‌شود. در چارچوب نظریه هویت اجتماعی، هویت فردی در پیوند با عضویت در گروه‌های اجتماعی و در تعامل با هنجارها و ارزش‌های گروه مرجع شکل می‌گیرد و افراد برای حفظ احساس تعلق و پذیرش اجتماعی، گرایش دارند که کنش‌های خود را با این هنجارهای مشترک تنظیم کنند. از این‌رو، هنگامی که شیوه‌های کنش فردی -ازجمله سبک‌های فرزندپروری- با انتظارات هنجاری گروه مرجع فاصله بگیرد، احتمال مواجهه با فشارهای نمادین، قضاوت اجتماعی و تجربه تنش هویتی افزایش می‌یابد. چنین وضعیتی می‌تواند به بروز تنش در تعاملات خانوادگی نیز بینجامد؛ زیرا کنشگران در فرایند بازتعریف نقش‌های والدینی ناگزیرند میان ترجیحات فردی و الزامات هنجاری محیط اجتماعی نوعی موازنه برقرار کنند (Tajfel & et al., 1979).

جدول ۳- ساختار سه‌سطحی مضامین قدرت و ضعف در روابط زناشویی

مضمون فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه
	نقش دین در ساختار قدرت	تفسیر متون مذهبی و تأثیر آن بر نقش‌های جنسیتی تأثیر آموزه‌های دینی بر تقسیم کار و مسئولیت‌ها در خانواده نهادینه‌سازی قدرت مردانه در متون دینی و پیامدهای آن
قدرت و ضعف در روابط زناشویی	سازوکارهای قدرت و کنترل	استراتژی‌های کنترل عاطفی و روانی در روابط زناشویی تأثیر قدرت اقتصادی بر روابط و تصمیم‌گیری‌های خانوادگی دین به‌عنوان ابزار کنترل اجتماعی در روابط زناشویی تضاد ارزش‌های مدرن و سنتی در روابط زناشویی تأثیر تحولات اجتماعی بر تفاسیر دینی و نقش‌های خانوادگی بحران‌های هویتی ناشی از تقابل دین و مدرنیته

۵-۲-۲. قدرت و ضعف در روابط زناشویی

مضمون فراگیر قدرت و ضعف در روابط زناشویی شامل مضامین سازمان‌دهنده نقش دین در ساختار قدرت، سازوکارهای قدرت و کنترل، و چالش‌های مدرنیته و دین است. این زیرمقوله‌ها به‌طور متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند.

۵-۲-۱. نقش دین در ساختار قدرت

دین در بسیاری از جوامع علاوه بر کارکرد معنابخش، می‌تواند به‌عنوان منبعی برای مشروعیت‌بخشی به ساختارهای قدرت و تنظیم هنجارهای رفتاری در عرصه‌های اجتماعی و خانوادگی عمل کند. در این چارچوب، تفسیرهای مسلط از آموزه‌های دینی ممکن است به شکل‌گیری انتظارات هنجاری درباره نقش‌ها و مناسبات جنسیتی در خانواده بینجامد و از این طریق در بازتولید یا به چالش کشیدن روابط



قدرت، نقش ایفا کند (لیاقت و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۸۷). «همیشه می‌گن مرد باید رئیس خونه باشه، شوهر من همین را دست گرفته و هر کار دلش می‌خواد انجام می‌ده. گاهی کارهاش به اسم دین فاجعه است» (کد ۱۳). این روایت نشان می‌دهد که چگونه برخی تفاسیر از آموزه‌های دینی می‌توانند به‌عنوان منبع مشروعیت نمادین برای تثبیت موقعیت برتر مرد در ساختار تصمیم‌گیری خانوادگی به‌کار گرفته شوند. در چنین وضعیتی، ارجاع به دین می‌تواند به ابزاری برای توجیه الگوهای سلطه و کنترل در روابط زناشویی تبدیل شود و زمینه‌ساز تجربه نابرابری و تنش در تعاملات خانوادگی گردد. روایت مشارکت‌کننده دیگری نیز ابعاد مشابهی از این تجربه را نشان می‌دهد: «چرا همه کارهای خونه باید به دوش من باشه؟ دین می‌گه باید کمک کنیم، اما شوهرم فقط میره سر کار و وقتی میاد خونه، می‌گه خسته‌ام، تو زنی وظیفه زن خوب شوهرداری هست و رسیدگی به همه چیز» (کد ۵). این روایت بیانگر آن است که چگونه استناد گزینشی به برخی برداشت‌های دینی می‌تواند به توزیع نامتقارن مسئولیت‌های خانگی منجر شود. در حالی که آموزه‌های دینی در بسیاری از سنت‌های تفسیری بر اصولی چون همکاری، عدالت و مسئولیت‌پذیری متقابل در خانواده تأکید دارند، تفاسیر تقلیل‌گرایانه یا سنتی از این آموزه‌ها ممکن است در عمل به بازتولید الگوهای نابرابر تقسیم کار جنسیتی بینجامد. در نتیجه، هنگامی که دین به‌صورت گزینشی یا ابزاری در تعاملات روزمره به‌کار گرفته می‌شود، می‌تواند نه تنها به تنظیم هنجارهای خانوادگی، بلکه به تشدید احساس بی‌عدالتی و تنش عاطفی در روابط زناشویی نیز منجر شود.

۲-۲-۲. سازوکارهای قدرت و کنترل

سازوکارهای قدرت و کنترل در خانواده به روش‌ها و مکانیزم‌هایی اشاره دارد که اعضای خانواده برای مدیریت و تنظیم روابط و رفتارهای یکدیگر به‌کار می‌برند. «همسر وقتی ناراحت می‌شه، به جای حرف زدن، قهر می‌کنه. این سکوتش من رو دیوونه می‌کنه و نمی‌دونم چطور باید باهاش برخورد کنم» (کد ۳۶). این روایت نشان‌دهنده نوعی راهبرد تعاملی مبتنی بر سکوت و کناره‌گیری ارتباطی است که در ادبیات روابط بین‌فردی گاه به‌عنوان شکلی از کنترل عاطفی یا فشار روانی در تعاملات زناشویی تفسیر می‌شود. در چنین وضعیتی، اجتناب از گفت‌وگوی مستقیم درباره تعارض‌ها می‌تواند به افزایش ابهام ارتباطی و تشدید تنش‌های عاطفی در رابطه منجر شود؛ زیرا طرف مقابل با نوعی بلا تکلیفی در درک موقعیت و نحوه واکنش مناسب مواجه می‌شود. روایت مشارکت‌کننده دیگری نیز به بُعد ساختاری‌تری از روابط قدرت در خانواده اشاره دارد: «همیشه شوهرم در مورد همه چیز تصمیم می‌گیره، اجازه حرف زدن به من نمی‌ده. توی زندگی‌ام دستم بسته است» (کد ۲۲). این تجربه بیانگر تمرکز نامتقارن قدرت در فرایندهای تصمیم‌گیری خانوادگی است؛ وضعیتی که در آن اختیار تعیین مسیر تصمیمات عمدتاً در دست یکی از طرفین قرار می‌گیرد و امکان مشارکت برابر برای طرف دیگر محدود می‌شود. در چنین ساختاری، تصمیم‌گیری به‌جای آنکه فرایندی تعاملی و مبتنی بر مذاکره باشد، به شکلی یک‌سویه سامان



می‌یابد که می‌تواند به تضعیف احساس عاملیت، شکل‌گیری ادراک بی‌قدرتی و کاهش احساس عدالت و برابری در رابطه بینجامد و در نهایت تنش‌های عاطفی در روابط زناشویی را تشدید کند.

۵-۲-۳. چالش‌های مدرنیته و دین

چالش‌های ناشی از مواجهه مدرنیته و دین در خانواده به مجموعه تنش‌هایی اشاره دارد که در نتیجه دگرگونی‌های اجتماعی، تحول در نقش‌های جنسیتی و بازتعریف انتظارات هنجاری در زندگی خانوادگی پدید می‌آید. این تحولات می‌توانند به تضعیف برخی الگوهای سنتی اقتدار و در عین حال به بازاندیشی در نحوه فهم و تفسیر آموزه‌های دینی در زندگی روزمره منجر شوند (رهبر مهرپور و همکاران، ۱۴۰۱). یکی از مشارکت‌کنندگان در توصیف تجربه خود بیان می‌کند: «الان که همه چیز عوض شده، قدیم عقلم نمی‌رسید شوهرم می‌گفت زن شاغل نفقه نداره، الان می‌رم تفاسیر را می‌خونم می‌بینم نه بابا همچین چیزی نیست، برای خودش گفته» (کد ۳۱). این روایت نشان‌دهنده فرایند بازاندیشی فردی در مواجهه با تفاسیر پیشین از آموزه‌های دینی است؛ فرایندی که در آن فرد با اتکاء به منابع معرفتی جدید و در پرتو تغییرات اجتماعی، به بازنگری در برداشت‌های تثبیت‌شده از نقش‌ها و حقوق خانوادگی می‌پردازد. روایت مشارکت‌کننده دیگری نیز بیانگر تجربه نوعی تنش هویتی در تقاطع انتظارات دینی و افق‌های جدید زندگی است: «بعضی وقت‌ها نمی‌دونم باید به کدوم سمت برم. از یک طرف دین می‌گه که باید به خانواده‌ام اهمیت بدم و تمکین کنم، از یک طرف یک عمر درس خوندم، نمی‌تونم رها کنم» (کد ۱۹). این تجربه نشان‌دهنده موقعیتی است که در آن فرد میان الزامات هنجاری مرتبط با نقش‌های سنتی خانوادگی و مطالبات ناشی از سرمایه‌های آموزشی و افق‌های حرفه‌ای خود قرار می‌گیرد. چنین وضعیتی می‌تواند به شکل‌گیری نوعی تعارض هویتی منجر شود؛ تعارضی که در آن کنشگر در تلاش است میان تعهدات خانوادگی، انتظارات دینی و آرمان‌های فردی تعادل برقرار کند. در این فرایند، بازتعریف مرزهای نقش‌های خانوادگی و حرفه‌ای به یکی از چالش‌های اصلی تجربه زیسته زنان در بستر تحولات اجتماعی معاصر تبدیل می‌شود.

جدول ۴- ساختار سه‌سطحی مضامین نقش ارزش‌های دینی در سازگاری با چالش‌های خانوادگی

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
دین به عنوان منبع تاب‌آوری	دعا و نیایش امید و معنویت	دعا به عنوان مکانیزم مقابله‌ای برای مواجهه با چالش‌ها. نذر و روزه‌داری به عنوان اقدامات فعال برای تقویت امید. باورهای دینی به عنوان منبع قدرت در بحران‌ها.
شبکه‌های حمایتی و معنوی	مشارکت در گروه‌های مذهبی حمایت اجتماعی و معنوی	تقویت هویت دینی و احساس تعلق از طریق مشارکت در فعالیت‌های مذهبی. حمایت اجتماعی در زمان‌های بحرانی. شبکه‌های مذهبی به عنوان سپر حمایتی در مواجهه با مشکلات خانوادگی. احساس امنیت و پشتیبانی از طریق ارتباط با جامعه مذهبی.



مضامین فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه
دین و تصمیم‌گیری‌های مشترک	اصول اخلاقی دینی	تأثیر ارزش‌های دینی بر تصمیمات مهم زندگی مانند ازدواج و تربیت فرزندان. دین به‌عنوان چارچوب هدایت‌کننده در انتخاب‌ها.
سازگاری با چالش‌ها از طریق ایمان	همسویی معنوی مشاوره مذهبی	هم‌راستایی اهداف معنوی در خانواده برای تقویت همکاری و همدلی. ایجاد توافقی‌های اخلاقی برای محیط خانوادگی پایدار. مشاوره‌های دینی به‌عنوان منبع معتبر برای حل تعارضات خانوادگی. استفاده از تجربیات دیگران برای بهبود تصمیم‌گیری‌ها.
	اعمال معنوی دین به عنوان منبع قدرت	دعا و نذر به‌عنوان اقدامات فعال برای مقابله با بحران‌ها. تقویت حس مسئولیت‌پذیری و کنترل از طریق اعمال دینی. باورهای دینی به‌عنوان ابزاری برای افزایش تاب‌آوری در مواجهه با مشکلات. احساس قدرت و توانایی بیشتر از طریق ایمان.

۳-۲-۵. نقش دین به‌عنوان سپر حمایتی

در این بخش، نقش دین به‌عنوان منبعی حمایتی در مواجهه با چالش‌های زندگی خانوادگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مضمون در قالب چهار مضمون فراگیر سازمان یافته است: دین به‌عنوان منبع تاب‌آوری، شبکه‌های حمایتی و معنوی، دین در فرایند تصمیم‌گیری‌های مشترک، و سازگاری با چالش‌ها از طریق ایمان. هر یک از این مضامین با مجموعه‌ای از مضامین سازمان دهنده همراه است که ابعاد مختلف کارکرد دین در تقویت ظرفیت‌های سازگاری، حمایت اجتماعی و تاب‌آوری افراد را تبیین می‌کنند.

۵-۳-۱. دین به‌عنوان منبع تاب‌آوری

یافته‌ها نشان می‌دهد که برای بسیاری از مشارکت‌کنندگان، دین به‌مثابه منبعی معنایی و روانی در مواجهه با فشارهای زندگی خانوادگی عمل می‌کند و از طریق فراهم‌سازی چارچوبی تفسیری، امکان مدیریت هیجانی و سازگاری با شرایط دشوار را تقویت می‌نماید. در این میان، اعمال عبادی نظیر دعا و نیایش به‌عنوان شیوه‌ای برای تنظیم هیجانات و بازسازی احساس امید در موقعیت‌های بحرانی تجربه می‌شوند. یکی از مشارکت‌کنندگان در توصیف این تجربه بیان می‌کند: «من برای آرامش خودم و بچه‌ام دعا می‌کنم. حتی اگر مشکلات حل نشه، دلم آرومه» (کد ۱۹). این روایت نشان می‌دهد که دعا صرفاً به‌عنوان ابزاری برای حل مستقیم مسئله درک نمی‌شود، بلکه بیشتر کارکردی روان‌شناختی و معنابخش دارد و به فرد امکان می‌دهد تا فشارهای عاطفی ناشی از شرایط دشوار را مدیریت کند. در چارچوب نظری پارگامنت (۲۰۰۱)، چنین تجربه‌ای را می‌توان در قالب «مقابله دینی» تبیین کرد؛ فرایندی که در آن افراد از منابع نمادین و معنوی دین برای معناپردازی، تنظیم هیجانی و حفظ امید در شرایط فشار بهره می‌گیرند. افزون‌بر این، برخی کنش‌های آیینی مانند نذر و روزه‌داری در تجربه مشارکت‌کنندگان به‌عنوان راهبردهایی برای تقویت امید و احساس عاملیت در شرایط عدم قطعیت مطرح می‌شوند. برای مثال، یکی از زنان اظهار می‌کند: «وقتی شوهرم بیکار شد، نذر می‌کنم که اگر او کار پیدا کنه، هر هفته یک روز روزه بگیرم.



این کار به من امید دوباره می‌ده» (کد ۲۴). در چنین مواردی، کنش‌های آیینی به فرد امکان می‌دهند تا در مواجهه با موقعیت‌هایی که کنترل مستقیم بر آن‌ها محدود است، نوعی مشارکت فعال در فرایند حل مسئله تجربه کند. از منظر تحلیلی، این فرایند می‌تواند به تقویت احساس کنترل ادراک شده، امید و تداوم تلاش برای سازگاری با شرایط دشوار منجر شود. در مجموع، داده‌ها نشان می‌دهد که باورها و اعمال دینی در تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان نه تنها به عنوان منابع معنابخش، بلکه به عنوان سازوکارهایی روانی و اجتماعی برای تقویت تاب‌آوری در مواجهه با چالش‌های زندگی خانوادگی عمل می‌کنند؛ امری که با یافته‌های پژوهش‌های حوزه روان‌شناسی اجتماعی درباره نقش معنویت در ارتقای ظرفیت‌های سازگاری و تاب‌آوری همخوانی دارد (Smith, 2003).

۵-۲-۳-۲. شبکه‌های حمایتی معنوی

گروه‌های مذهبی و شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر دین، به عنوان منابع مهمی برای حمایت اجتماعی و معنوی عمل می‌کنند. مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی مذهبی نه تنها به تقویت هویت دینی زنان کمک می‌کند، بلکه احساس تعلق و حمایت اجتماعی را نیز در آن‌ها تقویت می‌نماید. به عنوان مثال، یکی از زنان بیان می‌کند که: «بچه‌های من هر شب می‌رن مسجد نماز جماعت، هر مناسبتی که پیش بیاد، با شوهرم و خانواده شرکت می‌کنیم» (کد ۱۰). این روایت نشان می‌دهد که حضور در فضاهای مذهبی جمعی تنها به انجام مناسک محدود نمی‌شود، بلکه به عنوان بستری برای تعامل اجتماعی و تجربه تعلق به یک اجتماع ارزش‌محور نیز عمل می‌کند. از منظر تحلیلی، چنین شبکه‌هایی را می‌توان در قالب مفهوم سرمایه اجتماعی تبیین کرد؛ به این معنا که مشارکت در اجتماعات مذهبی امکان دسترسی به منابع حمایتی، عاطفی و هنجاری را فراهم می‌سازد. براساس دیدگاه پوتنام (۲۰۰۰)، پیوندهای اجتماعی شکل گرفته در بستر فعالیت‌های جمعی - از جمله فعالیت‌های مذهبی - می‌توانند از طریق تقویت اعتماد اجتماعی، هنجارهای همکاری و احساس تعلق جمعی، نقش مهمی در حمایت از افراد در شرایط دشوار ایفا کنند. در تجربه مشارکت‌کنندگان نیز، چنین شبکه‌هایی به‌ویژه در موقعیت‌هایی مانند بیماری، تعارضات خانوادگی یا فشارهای اقتصادی به عنوان منبعی برای دریافت همدلی، مشورت و پشتیبانی عاطفی عمل می‌کنند. بدین ترتیب، دین در این سطح نه تنها به عنوان یک نظام اعتقادی فردی، بلکه به عنوان سازوکاری اجتماعی برای ایجاد و تقویت شبکه‌های حمایتی در زندگی روزمره زنان متأهل قابل فهم است.

۵-۳-۳-۲. دین و تصمیم‌گیری‌های مشترک

ارزش‌های دینی تأثیر قابل توجهی بر فرآیند تصمیم‌گیری‌های خانوادگی دارند. زنان متأهل به‌طور مکرر اشاره می‌کنند که تصمیمات مهم زندگی، مانند ازدواج، تربیت فرزندان و حتی خرید خانه، تحت تأثیر اصول و اعتقادات دینی قرار دارد. به عنوان مثال، یکی از زنان بیان می‌کند که: «همه زندگی ما به نوعی



با دین گره خورده. موقع ازدواج یا خونه خریدن، حتی مواظبیم مثلاً قمر در عقرب نباشه» (کد ۲). این روایت نشان می‌دهد که در تجربه زیسته برخی زنان، ارجاع به نشانه‌ها و ملاحظات دینی یا شبه‌دینی به‌عنوان بخشی از فرایند ارزیابی و تصمیم‌گیری تلقی می‌شود و به تصمیم‌ها نوعی معنا و مشروعیت فرهنگی می‌بخشد. داده‌ها حاکی از آن است که هم‌سویی در ارزش‌ها و اهداف معنوی میان همسران می‌تواند زمینه‌ساز تقویت همکاری و همدلی در تصمیم‌گیری‌های مشترک باشد. چنین هم‌راستایی ارزشی، به‌ویژه در شرایط تنش یا بحران، به تثبیت احساس اعتماد و انسجام در روابط زناشویی کمک می‌کند. در برخی موارد نیز مراجعه به منابع مشاوره دینی نظیر روحانیان یا مشاوران مذهبی به‌عنوان یکی از راهبردهای حل تعارض و راهنمایی در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی مطرح می‌شود. مشارکت‌کنندگان این نوع مشاوره را منبعی معتبر برای دریافت راهنمایی اخلاقی و دینی تلقی می‌کنند که می‌تواند به بازاندیشی در موقعیت‌های تعارض‌آمیز و یافتن راه‌حل‌های قابل قبول برای طرفین کمک کند؛ امری که در پژوهش‌های حوزه دین و سلامت نیز به نقش منابع دینی در حمایت از فرایندهای سازگاری و حل مسئله در خانواده اشاره شده است (Koenig, 2012).

۵-۳-۴. سازگاری با چالش‌ها از طریق ایمان

زنان متأهل به‌طور مکرر از باورهای دینی خود به‌عنوان ابزاری برای مقابله با بحران‌ها یاد می‌کنند. این باورها به آن‌ها کمک می‌کند تا در زمان‌های دشوار، احساس قدرت و تاب‌آوری بیشتری داشته باشند. به‌عنوان مثال، یکی از زنان بیان می‌کند: «وقتی با مشکلات روبرو می‌شیم، دعا می‌کنیم، نذر می‌کنیم» (کد ۲۴). این روایت نشان می‌دهد که کنش‌های معنوی برای برخی زنان نه صرفاً مناسبی آیینی، بلکه بخشی از فرایند فعال معناپردازی و مواجهه با دشواری‌های زندگی تلقی می‌شود. از منظر تحلیلی، چنین الگوهایی را می‌توان در چارچوب مفهوم «مقابله دینی» تبیین کرد؛ بدین معنا که افراد با اتکاء به منابع نمادین و معنوی دین، فشارهای ناشی از بحران را تفسیر و مدیریت می‌کنند. در این فرایند، اعمالی مانند دعا یا نذر می‌تواند به تقویت امید، تداوم تلاش برای حل مسئله و افزایش احساس کنترل ادراک‌شده در شرایط عدم قطعیت کمک کند. بدین ترتیب، دین در تجربه مشارکت‌کنندگان به‌عنوان منبعی برای تقویت ظرفیت‌های سازگاری و تاب‌آوری در مواجهه با چالش‌های زندگی خانوادگی عمل می‌کند (Pargament, 2001).

جدول ۵- ساختار سه‌سطحی مضامین آرزوها و چشم‌اندازهای آینده

مضمون فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه
آرزوها و چشم‌اندازهای آینده	نقش مثبت دین در بازتعریف نقش‌ها	معنویت و توانمندسازی
		الگوهای دینی از زنان قوی
		ترویج ارزش‌های برابری



مضمون فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه
	امید به تغییر و تحول	دعا و نیایش به عنوان منبع الهام
		حمایت‌های معنوی در خانواده
		تجربه‌های موفق زنان مؤمن
		توسعه برنامه‌های آموزشی دینی
چشم‌اندازهای آینده	تغییر نگرش‌های اجتماعی از طریق دین	
	تقویت شبکه‌های اجتماعی مذهبی	

۵-۲-۴. آرزوها و چشم‌اندازهای آینده

مضمون فراگیر آرزوها و چشم‌اندازهای آینده در این پژوهش، نشان‌دهنده نقش دین به عنوان یک سازه اجتماعی و فرهنگی است که به زنان متأهل در کرمان کمک می‌کند تا نقش‌های خود را بازتعریف کنند، امید به تغییر و تحول را تقویت نمایند و چشم‌اندازهای آینده‌ای روشن را برای خود و خانواده‌شان ترسیم کنند.

۵-۲-۴-۱. نقش مثبت دین در بازتعریف نقش‌ها

آموزه‌های دینی به زنان متأهل این امکان را می‌دهند تا در مواجهه با چالش‌های خانوادگی، نقش‌های خود را بازتعریف کنند و تعادل جدیدی در مسئولیت‌های خانوادگی و فردی ایجاد نمایند. این بازتعریف نقش‌ها نه تنها به بهبود روابط خانوادگی کمک می‌کند، بلکه به زنان این امکان را می‌دهد تا در مواجهه با چالش‌ها، به جای احساس ضعف و ناامیدی، از قدرت و استقامت خود الهام بگیرند و به پیشرفت و رشد خود ادامه دهند. به عنوان مثال، یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند: «هر وقت کم میارم، به حضرت فاطمه (س) توسل می‌کنم. درسته، شوهرش اخلاقش خوب بوده، اما این قدر مشکل داشته و سختی کشیده، آخرش هم در همین راه شهید شده. مسئله دیگه اینه که از بچگی مادرم همیشه وقتی اوضاع خیلی سخت می‌شد، می‌گفت جهاد زن، خوب شوهرداری هست. این حرفش بعد این همه سال هنوز توی گوشمه» (کد ۲۲). این روایت نشان می‌دهد که الگوهای دینی و انتقال بین‌نسلی باورها می‌توانند در شکل‌گیری برداشت زنان از مسئولیت‌های خانوادگی و تقویت ظرفیت‌های صبر و پایداری نقش ایفا کنند. در عین حال، برخی مشارکت‌کنندگان از منابع دینی برای بازتعریف روابط و تنظیم تعاملات در زندگی روزمره نیز بهره می‌گیرند. برای مثال، یکی از زنان در اشاره به مذاکره درباره تقسیم کار خانگی می‌گوید: «همیشه درباره کارهای خانه با هم حرف می‌زنیم. بهش می‌گم که کارها باید بین ما تقسیم بشه. گاهی شاکی می‌شه و می‌گه به چه مجوزی؟ می‌گم اسلام گفته، من تازه دارم لطف می‌کنم توی خانه کار می‌کنم. کوتاه میاد و همکاری می‌کنه» (کد ۳۶). این تجربه نشان می‌دهد که ارجاع به مفاهیم و هنجارهای دینی می‌تواند به عنوان منبعی نمادین در فرایند چانه‌زنی و تنظیم روابط خانوادگی به کار گرفته شود. در سطح تحلیلی، چنین فرایندهایی را می‌توان در چارچوب مفهوم عاملیت در نظریه ساخت‌یابی



گیدنز (۱۹۸۴) و نیز سرمایه فرهنگی در آثار بورديو (۱۹۸۶) فهم کرد؛ جایی که کنشگران با اتکاء به منابع معنایی و فرهنگی در دسترس، نقش‌ها و تعاملات اجتماعی خود را بازتفسیر و بازتنظیم می‌کنند.

۵-۲-۴. امید به تغییر و تحول

یافته‌ها نشان می‌دهد که دعا و نیایش برای برخی مشارکت‌کنندگان به عنوان راهبردی معنوی در مواجهه با دشواری‌های زندگی خانوادگی عمل می‌کند. این اعمال نه تنها کارکردی آیینی دارند، بلکه به عنوان شیوه‌ای برای معنابخشی و حفظ امید در شرایط فشار تجربه می‌شوند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه بیان می‌کند: «اول زندگی خیلی سختی کشیدم، اما با صبوری و توکل خیلی‌هاش دیگه به بار نشست و اوضاع بهتر شده. بعد نماز صبح همیشه زیارت عاشورا می‌خونم. به خدا می‌گم ما بنده خوبی نیستیم، ولی شما خدای خوبی هستی. خودت یک روزی که صلاح دونستی، گره از این مشکلات و کن» (کد ۲۸). این روایت نشان می‌دهد که صبر، توکل و استمرار در اعمال عبادی می‌تواند به شکل‌گیری نگرشی امیدوارانه نسبت به آینده کمک کند. در سطح تحلیلی، چنین تجربه‌هایی را می‌توان در چارچوب مفهوم «مقابله دینی» فهم کرد؛ بدین معنا که افراد با اتکاء به منابع معنوی و نمادین دین، فشارهای زندگی را تفسیر و مدیریت می‌کنند. دعا و نیایش در این معنا می‌تواند احساس آرامش، امید و کنترل ادراک‌شده را در شرایط عدم قطعیت تقویت کند و به عنوان منبعی برای پایداری روانی در مواجهه با چالش‌های زندگی روزمره عمل نماید (Pargament, 2001).

۵-۲-۳. چشم‌اندازهای آینده

یافته‌ها نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های دینی می‌توانند در شکل‌گیری نگرش‌ها و شیوه‌های مواجهه زنان با چالش‌های زندگی خانوادگی نقش مهمی ایفا کنند. در برخی موارد، مشاهده الگوهای موفق که همزمان از پایبندی دینی و کارآمدی در زندگی برخوردارند، زمینه تغییر نگرش و گرایش به بهره‌گیری از منابع معنوی را فراهم می‌کند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه بیان می‌کند: «مشکل اصلی این‌ها اینجاست که اینجاست سنتی هست. مردم اکثراً همدیگر را می‌شناسند. اگر کسی که موفق هست و مومن هم هست ببینند، جذبش می‌شن و ازش کمک می‌گیرند. من خودم اول کلاً با این حرف‌ها و کارها مخالف بودم. فکر می‌کردم علمی نیست، اما وقتی اثر داشت، استفاده کردم» (کد ۵). این روایت نشان می‌دهد که الگوهای اجتماعی معتبر در بستر شبکه‌های محلی می‌توانند در بازتعریف نگرش‌ها و پذیرش منابع معنوی نقش ایفا کنند. در ادامه همین تجربه‌ها، برخی مشارکت‌کنندگان به اهمیت شکل‌گیری گروه‌های حمایتی با محوریت ارزش‌های دینی اشاره می‌کنند؛ فضاهایی که امکان تبادل تجربه، دریافت حمایت و تقویت انگیزه‌های اخلاقی را فراهم می‌آورد. یکی از زنان در این زمینه می‌گوید: «در محله ما خانم زینلی گروهی تشکیل داده و ما عضو هستیم. هر وقت به مشکل برمی‌خوریم، از او کمک می‌گیریم و توصیه‌های اخلاقی می‌شنویم. شوهرم می‌گوید در این مدت خیلی تغییر کرده‌ام»



(کد ۱۰). چنین تجربه‌هایی نشان می‌دهد که شبکه‌های حمایتی محلی می‌توانند به‌عنوان منبعی از سرمایه اجتماعی عمل کنند؛ منابعی که از طریق روابط اعتمادآمیز، تبادل تجربه و حمایت متقابل، به تقویت تاب‌آوری فردی و بهبود تعاملات خانوادگی کمک می‌کنند (Putnam, 2000).

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی تجربیات زنان متأهل در شهر کرمان و نقش ارزش‌های دینی در مواجهه با چالش‌های خانوادگی پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که دین به‌عنوان یک سازه اجتماعی و فرهنگی، نه تنها به‌عنوان منبعی از تاب‌آوری و هویت‌سازی عمل می‌نماید، بلکه به زنان کمک می‌کند تا چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در چارچوبی معنادار تفسیر و مدیریت کنند. این یافته‌ها با نظریه‌های جامعه‌شناختی مرتبط با دین، به ویژه نظریه‌های بورديو (۱۹۸۶) در مورد سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی و نظریه گیدنز (۱۹۸۴) در مورد عاملیت همسو است. دین در این پژوهش به‌عنوان یک چارچوب معنایی عمل می‌کند که به زنان اجازه می‌دهد تا در مواجهه با نابرابری‌های ساختاری، از طریق مکانیزم‌هایی مانند دعا، نیایش و مشارکت در شبکه‌های مذهبی، احساس قدرت و کنترل بیشتری بر زندگی خود داشته باشند. این یافته‌ها با تحقیقات کاردوانی و نفیسی‌راد (۱۴۰۳) که به نقش دین در تقویت تاب‌آوری زنان پرداخته‌اند، همسو است. در مقایسه با یافته‌های دیگر پژوهش‌ها، این مطالعه نشان می‌دهد که دین در جوامع اسلامی، از جمله ایران، به‌عنوان یک منبع حمایتی عمل می‌کند که زنان را قادر می‌سازد تا در مواجهه با چالش‌های خانوادگی، از جمله نابرابری‌های جنسیتی و فشارهای اقتصادی، مقاومت کنند. با این حال، تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی در جوامع مختلف می‌تواند بر نحوه تفسیر و استفاده از آموزه‌های دینی تأثیر بگذارد. به‌عنوان مثال، در جامعه کرمان، فشارهای اجتماعی ناشی از انتظارات فرهنگی و دینی، زنان را در موقعیتی قرار می‌دهد که باید بین نقش‌های خانوادگی و آرزوهای فردی خود تعادل برقرار کنند. این یافته‌ها با مطالعه حال (۲۰۲۲) در ایالات متحده و مطالعه زامان^۱ (۲۰۲۰) در پاکستان مقایسه شده است، که در آن‌ها نیز دین به‌عنوان منبعی از قدرت و تاب‌آوری برای زنان در مواجهه با چالش‌های خانوادگی و اجتماعی عمل می‌کند. در مجموع، نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در بستر فرهنگی مورد مطالعه، دین می‌تواند بخشی از منابع معنایی و اجتماعی در دسترس زنان برای مواجهه با چالش‌های خانوادگی باشد. از این رو، توجه به ابعاد فرهنگی و شبکه‌های حمایتی مبتنی بر ارزش‌های دینی در برنامه‌های آموزشی و مشاوره‌ای مرتبط با خانواده می‌تواند در تقویت ظرفیت‌های حمایتی و ارتقای کیفیت روابط خانوادگی مؤثر باشد. در عین حال، پژوهش‌های آینده می‌توانند با تمرکز بر بافت‌های اجتماعی متفاوت و گروه‌های متنوع زنان، درک دقیق‌تری از شیوه‌های متنوع تجربه و به‌کارگیری منابع دینی در زندگی خانوادگی فراهم آورند.

1. Zaman



منابع

- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. پرچم، اعظم؛ فاتحی‌زاده، مریم؛ باربازاصفهانی، نجمه (۱۳۹۳). اصول مدیریت خانواده در اسلام. پژوهش‌های اجتماعی/اسلامی، ۲۰ (۱۰۰).
- چراغی‌کوتیانی، اسماعیل (۱۳۸۹). خانواده، اسلام و فمینیسم: تبیین رویکرد اسلام و فمینیسم به کارکردهای خانواده. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رهبر مهریو، بهناز؛ رشیدی، احتشام؛ دانایی، ابوالفضل (۱۴۰۱). مدل‌سازی تأثیر رسانه‌های اجتماعی در بازنمایی هویت ایرانی - اسلامی زنان. مطالعات رسانه‌ای نوین، ۸ (۳۱)، ص ۱۰۹-۱۴۱.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۱). جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی. تهران: مرکز نشر هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران).
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا؛ سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۸). درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب). تهران: مرکز نشر هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران).
- سلیماتو، جلو؛ بهادر، رقیه (۱۳۹۹). نقش زن در استحکام خانواده اسلامی. پژوهش‌های اسلامی جنسیت و خانواده، ۳ (۴).
- سمانچوشار، پاناپا (۱۳۹۸). جایگاه و نقش زن در آرامش خانواده. پژوهش‌های اسلامی جنسیت و خانواده، شماره ۳، ص ۲۳-۳۷.
- شفیعی، فاطمه (۱۳۹۵). رابطه ارزش‌های فرهنگی ازدواج بر ساختار خانواده متعادل و تأثیر آن بر میزان تحقق انتظارات زنان متأهل. روانشناسی اجتماعی، ۴ (۴۱)، ص ۷۳-۸۸.
- صادقی‌فسایی، سهیلا؛ مقدم، سمیه (۱۳۹۱). مسئله‌شناسی زنان بنا به روایت زنانه (مطالعه کیفی). رفاه اجتماعی، ۱۳ (۴۹)، ص ۲۶۹-۳۰۲.
- عرفان‌منش، ایمان؛ صادقی‌فسایی، سهیلا (۱۳۹۲). تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی. زن در فرهنگ و هنر، ۵ (۱)، ص ۸۴-۶۳.
- قاسم‌پور، فاطمه (۱۳۹۷). مقایسه تطبیقی نقش‌های جنسیتی در رویکرد اسلامی و جامعه‌شناختی. پژوهش‌های اجتماعی/اسلامی، ۲۴ (۳)، ص ۵۹-۸۱.
- کاردوانی، راحله؛ نفیسی‌راد، معصومه (۱۴۰۳). زمینه‌های مؤثر بر هویت زنان در ایران: مرور نظام‌مند پژوهش‌های داخلی در دو دهه گذشته. مطالعات زن و خانواده، ۱۲ (۲)، ص ۳۸-۷۹.
- لیاقت، علی؛ زارعان، منصوره؛ عرب خراسانی، سمیه (۱۴۰۲). بررسی خشونت خانگی علیه زنان در کشور پاکستان: مرور سیستماتیک. اسلام و علوم اجتماعی، ۱۵ (۳۰)، ص ۷۱-۹۷.
- Bourdieu, P. (1986). *The forms of capital*. In: J. Richardson (Ed.), *Handbook of theory and research for the sociology of education* (pp. 241-258).
- Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), p. 77101.



- Connell, R. W. (1987). *Gender and power: Society, the person and sexual politics*. Stanford University Press.
- Connell, R.W. (2005). *Masculinities* University of California Press. Berkeley, Los Angeles.
- Erikson, E.H. (1968). *Identity: Youth and crisis*. (Vol. 68). Norton.
- Giddens, A. (1984). *The constitution of society: Outline of the theory of structuration*. University of California Press.
- Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Polity Press.
- Hall, G.C.N. (2022). *Multicultural psychology*. Routledge.
- Koenig, H.G. (2012). Religion, spirituality, and health: The research and clinical implications. *International Scholarly Research Notices*, 2012(1). 278730.
<https://doi.org/10.5402/2012/278730>
- Krause, N. (2003). Religious meaning and subjective wellbeing in late life. *The Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 58(3).
- Lincoln, Y. & Guba, E.G. (1985). *Naturalistic Inquiry* Sage Publications. Newbury Park, CA.
- Palinkas, L.A., Horwitz, S.M., Green, C.A., Wisdom, J.P., Duan, N. & Hoagwood, K. (2015). Purposeful sampling for qualitative data collection and analysis in mixed method implementation research. *Administration and policy in mental health and mental health services research*, no. 42, P. 533544.
- Pargament, K.I. (2001). *The psychology of religion and coping: Theory, research, practice*. Guilford press.
- Putnam, R.D. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon Schuster.
- Sewell Jr, W.H. (1992). A theory of structure: Duality, agency, and transformation. *American journal of sociology*, 98(1), p. 1-29.
- Smith, C. (2003). *Moral, believing animals: Human personhood and culture*. Oxford University Press.
- Tajfel, H. (1979). *An integrative theory of intergroup conflict*. The social psychology of intergroup relations/Brooks/Cole.
- Tajfel, H., & Turner, J. C. (1979). *An integrative theory of intergroup conflict*. In W. G. Austin & S. Worchel (Eds.), *The social psychology of intergroup relations* (pp. 33-47).
- Zaman, A. (2020). *Exploring Gender Justice through the Lens of Islamic Relief Pakistan*. Master's thesis. Hamad Bin Khalifa University (Qatar).